

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مصاحبه کننده: مارکو شتال هوت
برگردان از: حمید بهشتی
۲۶ اگست ۲۰۱۷

ارتباط تروریسم با اسلام

مصاحبه با دبیر کل نهضت علمای اندونزی، کیانی حاجی یحی خلیل استقف*

در روزنامه فرانکفورتر الگماینه ۲۰۱۷/۰۸/۱۸



هنگامی که بمب گذاری، ترور را به داخل شهرها می کشاند غالباً مسلمانان عامل آن هستند. این بی دلیل نیست و غرب می باید با رویگری دیگر با آن روبه رو گردد.

- در غرب سیاستمداران و روشنفکران بسیاری هستند که ادعا می کنند ترور اسلامی به اسلام هیچ ربطی ندارد. نظر شما به عنوان عضو بزرگترین سازمان مردمی در جهان که نهضت علمای اندونزی باشد چیست؟

سیاستمداران غرب باید این ادعا را که افراطیگری و تروریسم به اسلام هیچ ربطی ندارد کنار بگذارند. زیرا ارتباط بسیار روشنی میان بنیادگرایی و ترور با اصول اساسی درست کیشی اسلامی (ارتدکس اسلامی) وجود دارد. تا زمانی که ما به اجماعی در این زمینه نرسیم به پیروزی نهائی بر خشونت بنیادگرایانه دست نخواهیم یافت. البته ظهور جنبش های افراطی چیز تازه ای نیست و در تاریخ اندونزی نیز همواره بوده است. من خودم مسلمان باورمندی هستم. غرب باید این را که تفکر در این موارد را معادل و ناشی از اسلام هراسی بدانند دست بردارد یا این که می خواهند مرا که از علمای اسلامی هستم نیز اسلام هراس بخوانند.

- کدامین مبانی اصولی اسلام سنتی مشکلا هستند؟

سه بخش که بخش های محوری هستند بسیار مهم اند. یکی رابطه میان مسلمانان و غیر مسلمانان است، دومی رابطه مسلمانان با حکومت و سومی ارتباط مسلمانان با قانون.

بیانید از ارتباط مسلمانان و غیرمسلمانان آغاز کنیم. برداشت سنتی در این زمینه دارای چه اشکالی است؟

در سنت مکتبی رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان آغشته به جدائی و دشمنی است. ممکن است که برای این امر دلالتی در قرون وسطی بوده باشد، آنگاه که درست کیشی پا گرفت. اما امروزه یک چنین آموزشی با خردمندی سازگار نیست. و این موجب تضعیف زندگی مسالمت آمیز مسلمانان در جوامع چند فرهنگی قرن بیستم و بیست و یکم است.

- این برداشت شکننده است. اگر این گفتار از جانب یکی از سیاستمداران غرب مطرح می شد احتمالاً او را به نژادپرستی متهم می کردند.

من نمی گویم که اسلام تنها عاملی است که اقلیت های مسلمان در غرب را به جدائی و دوری گزیدن از اکثریت مردم می کشاند. ممکن است که فاکتورهای دیگری نیز از جانب جامعه میزبان در این زمینه مؤثر باشند، از جمله نژادپرستی، همانگونه که در جاهای دیگر نیز وجود دارد. اما به هر حال اسلام سنتی که گونه ای از رویکرد جدائی از غیرمسلمانان را ترغیب می کند دلیل مهمی است.

- برویم سراغ مورد دوم، رابطه سنتی مسلمانان با حکومت.

در سنت اسلامی حکومت به صورت حکومت جهانی واحد مطرح است، با یک فرد حاکم بر رأس آن که جهان مسلمانی را در مقابل جهان غیرمسلمانی متحد می کند.

- بنابراین دستکم از این دید که بنگریم خواسته نیروهای افراطی مانند حکومت اسلامی مبتنی بر ایجاد خلافت غیراسلامی نیست.

نه، از این جهت حکومت اسلامی مطابق سنت عمل می کند. اما ما در جهانی به سر می بریم که دنیای حکومت های ملی است و هر کوششی در قرن بیستم و یکم برای ایجاد حکومت واحد اسلامی می تواند موجب هرج و مرج و خشونت گردد.

- شما گفتید بخش سوم از اصول زیربنایی مشکلزا در اسلام سنتی در ارتباط با قانون است.

بسیاری از مسلمانان از این مبنا حرکت می کنند که مجموعه ای از قوانین ثابت و غیر قابل تغییر موسوم به شریعت وجود دارند. این نیز با سنت همخوان است. اما این لاجرم موجب تقابل با حکومت های ملی سکولار می گردد. ما باید به مرحله ای برسیم که برداشتی که قواعد سنتی شریعت اسلام را غیرقابل تغییر می داند، نادرست تلقی گردد. ارزش های دینی و واقعیت اجتماعی می باید با یک دیگر همخوان باشند و این می باید کاملاً روشن باشد که قوانین حکومتی ارجحیت دارند.

- برای تحقق این امر چه کار باید کرد؟

در اندونزی، ما در دوران گذشته بدینجا رسیده بودیم که گونه ای از قرائت متناسب با شرایط حاضر در مورد بخش های محوری عقیدتی اسلام مسلط بود. مسلمانان اندونزی یعنی اکثریت آنها بر این نظر بودند – و فکر می کنم هنوز نیز چنین

باشد - که بخش های باورهای اصولی سنت را می بایست متناسب با زمان ایجادشان درک نمود و البته نه به صورت دستورالعمل برای زمان حاضر. در این باره می باید به یک اجماع جهانی دست یافت.

- این چگونه می تواند صورت گیرد؟

همانگونه که از تاریخ می دانیم برای سؤالات مربوط به این که کدامیک از تفاسیر عقیدتی درست می باشند، تعیین کننده علم و عقیده دینی نیستند. در اینجا مبارزه بر سر فرمانفرمائی مطرح است که دارای بُعدی بسیار سیاسی است. در کشورهایی که مسلمانان در اکثریت هستند زبندگان سیاسی این موضوع را به صورت اسلحه ای برای اعمال اهداف خویش به کار می برند. در اندونزیا نیز به همین گونه است.

- آیا از دیدگاه شما می توان در سراسر گیتی سیاسی شدن مشابهی از اسلام را پیش بینی کرد؟

من تصور نمی کنم که در کشورهای اروپائی مانند بلجیم، انگلستان یا دنمارک مشکلات بزرگ در این زمینه کمتر از اندونزیا باشد. بسیاری از مسلمانان، تمدنی آکنده از زندگی مسالمت آمیز میان انسان های باورمند به ادیان مختلف را امری می دانند که باید با آن مبارزه نمود و به نظر من بسیاری از اروپائیان این را حس می کنند. زیرا یک نارضایتی روزافزونی در غرب در رابطه با مسلمانانی که به صورت اقلیت در آنجا زندگی می کنند هست، یک نوع ترس رشد یابنده ای از اسلام. و بدین معنی برخی از دوستان من در غرب نیز اسلام هراس می باشند. آنها از اسلام می ترسند و اگر من کلاه خود را قاضی کنم این قابل درک است.

- غرب باید چگونه عمل کند؟

غرب نمی تواند به مسلمانان گونه ای از تفسیر معتدل اسلام را تحمیل نماید. اما سیاستمداران غرب باید از تکرار این که بنیادگرایی و خشونت با اسلام سنتی هیچ ارتباطی ندارد دست بردارند. زیرا این خلاف حقیقت است.

- اما سیاستمداران غربی که اینگونه سخن می گویند دستکم یک دلیل خوب برای آن دارند: آنها می خواهند از گسترش شکاف در جوامع خویش به مسلمانان و غیرمسلمانان جلوگیری کنند، نمی خواهند به رشد نژادپرستی در قبال مسلمانان دامن زنند.

من از این انگیزه حمایت می کنم و این خود یکی از دلایل اصلی من است که بی پرده اظهار نظر می کنم. اما کاربردینگونه جواب نمی دهد. اگر انسان مشکلی را تکذیب کند، نمی تواند آن را حل نماید. آدم باید مشکل را مطرح نماید و بگوید چه کس و چی مسؤول ایجاد آن است.

- ما در باره نقش سنت اسلامی در مشکلات روز بحث کردیم. علاوه بر این ها چه اشخاصی در تشدید - - اوضاع سال های اخیر نقش داشته اند؟

آنچه باید بدان افزود این است که عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج در سراسر جهان برای توسعه قرائت به نهایت محافظه کارانه خویش هزینه می کنند. غرب باید سرانجام عربستان سعودی را تحت فشار قرار دهد تا دست از این کار بردارد.

- به نظر شما قصد عربستان از اینکار چیست؟

در اینکار نیت سیاسی نیز هست. عربستان سعودی و ایران با یکدیگر بر سر پیشقراولی چه به لحاظ سیاسی و چه از جهت مذهبی رقابت می کنند. ایران شیعی است و به همین جهت برای عربستان سعودی به لحاظ سیاسی مزیت دارد که تکرار کنند شیعیان کافراند. اما اگر انسان به موازات آن همه کافر ها را دشمن به حساب آورد که می بایست ریشه کن گردند طبیعتاً دیگر موضوع به شیعیان پایان نمی یابد. البته ایران نیز نظیر عربستان عمل می کند. منتها در دینای شیعی. اما در درجه اول این راهکار عربستان سعودی مبتنی بر اشاعه وهابیت و سلفیگری است که جهان را آماده انفجار ساخته است.

- آیا شما فکر می کنید هنوز امکان جلوگیری از این روند هست؟

ما در گذشته زمان های بهتری را هم داشته ایم (همراه با خنده ای تلخ). اما به هر حال ما باید کوشش خود را بکنیم.

- من فکر می کنم شما و سازماتان در غرب طرف مذاکره خوبی هستید.

می دانید؟ من به سیاستمداران و اندیشمندان غربی با نگاه تحسین آمیز می نگرم. آنها بسیار انساندوستانه می اندیشند. اما این به تنهایی کافی نیست. ما در زمانی زندگی می کنیم که باید واقعبینانه اندیشید و عمل نمود.

- این پاسخ دیپلماتیکی است.

اروپا از اشتباهات گذشته خود هنوز نیاموخته است. آخرین باری که من در بروکسل بودم مشاهده کردم چگونه گروهی جوانان عرب و شاید از اهالی شمال آفریقا پولیس ها را زیر فشار نهادند. دوستان بلجیمی من گفتند این تقریباً همواره است و به روال عادی در بلجیم تبدیل گشته است. چرا می گذارند کار به اینجا بکشد؟ این را چگونه باید درک نمود؟ اکنون اروپا، آلمان به میزان انبوهی پناهجویان را می پذیرد - مرا اشتباه نفهمید، طبیعی است که نباید چشم های خویش را بر مشاهده اوضاع محتاجان بست. اما آنها پناهجویانی را می پذیرند که در باره شان هیچ نمی دانند، کسانی که در اوضاعی آکنده از مشکلات به سر برده اند. افراطیون که احق نیستند (آنها نیز اینها را می دانند - توضیح مترجم).

- من فکر می کنم ما در این نکته با هم توافق داریم که در جوامع غرب اقلیت به شدت راستگرایی وجود دارد که در قبال اسلامی که معتدل و حامی قرانت متناسب با شرایط موجود باشد - البته اگر این مطرح باشد - مخالفت می ورزند. چون که آن دینی است برای آنان بیگانه...

... و در غرب یک چپ لیبرالی نیز وجود دارد که بر هر گونه اندیشیدن در باره ارتباط میان اسلام سنتی با بنیادگرایی و خشونت برچست اسلام هراسی می زند. از این کار باید دست برداشت. همانطور که گفتیم: مشکلی که وجوش تکذیب شود حل شدنی نیست.

=====

*- کیائی حاجی خلیل استقف در دامان خانواده ای از علمای سنی پرورش یافته است. او دبیر کل شورای عالی نهضت العلماست که بزرگترین سازمان اندونزی، پرجمعیت ترین کشورهای اسلامی است. بر طبق اطلاعات خود این سازمان،

نهضت العلماء دارای ۵ میلیون عضو است و دستکم بخشی از آن خود را معتدل می دانند. یحی خلیل استقف از افرادی است به گرایش معنوی در این سازمان تعلق دارند.